

چو ذره گرچه حقیرم، ببین به دولت عشق  
که در هوای رُخت چون به مهر پیوستم  
(حافظ)

یکی از کیش‌های کهن ایرانی که زمانی جهان‌گیر شد مهرپرستی یا میتراثیسم است. چنان که طی این بررسی خواهیم دید این کیش باستانی در بسیاری از ادیان و جریانات فکری ایران و جهان اثرات ژرف باقی گذاشت.

مردمی که در فلات ایران زندگی می‌کنند، چنان که در گذشته نیز یادآور شده‌ایم، دوبار توانستند کیش جهانی پدید آورند. یک بار در مورد مهرپرستی و بار دیگر در مورد مانیکری. هر دوی این کیش‌ها نیز این پیام دل‌انگیز را با خود همراه داشت که ابناء انسان در زیر یک اندیشه واحد باید به خاندانی بزرگ بدل شوند. برای روشن کردن سیر جهان‌بینی‌ها در ایران، بررسی این جریانات فکری ضرور است، زیرا با آن که در ایران کهن فلسفه به معنای اخص کلمه بروز نکرد، این کیش‌ها خود منعکس‌کننده بسیاری از تعمیمات فلسفی و نمودار منطق حیاتی و بینش ویژه دوران‌ها و نسل‌های گم‌شده است.

درباره میتراثیسم پژوهش‌های بسیاری از جانب دانشمندان خودی و بیگانه انجام گرفته و ویژه نامه‌های متعددی در این باره نگاشته شده. ما در این گفتار زبده این پژوهش‌ها را یاد می‌کنیم و برخی استنباطات خود را نیز با تصریح درجه و ثوق آن‌ها به میان می‌آوریم تا بر روی یک فصل شگرف از تاریخ جهان‌بینی ایرانی، از نظرگاه خویش، پرتو افکنده باشیم.

## ۱. مهرپرستی آئینی است دیرین سال

واقعیات متعددی مبرهن می‌سازد که آئین پرستش مهر به دوران‌های پیش از پیدایش کیش

۱: از پژوهندگان خارجی باید از Cumont و از ایرانیان باید از مقاله بسیار جالب پور داود در پشت‌ها یاد کرد.

مзда پرستی زرتشت مربوط است. مهرپرستی کیش هند و میتانی و ایران باستانی است. نام خدای میترا در کتاب مقدس هندیان «ریگ ودا» آمده است. در این کتاب نام میترا و وارونا با هم به صورت میترا - وارونا ذکر شده است. در کشفیات «بغازکوی» (نزدیک آنکارا) لوحه ای به خط میخی به دست آمده است که مربوط به پادشاهان میتانی و متعلق به ۱۴ قرن پیش از میلاد مسیح است. در این متون از خدایان هند و میترا، وارونا و ایندرا و ناساتیا یاد شده است.<sup>۱</sup> در صورت اسامی کتابخانه آسوریانی پال نام میترا همسنگ نام شمس (شمش) آمده است. این نکته جالبی است که از میترا به عنوان یکی از خدایان، در گات های زرتشت که بخش کهن اوستاست اثری نیست و این لفظ در گات ها تنها دارای يك مفهوم معنوی است و فقط در یشت هاست که به عنوان الهه ای از او یاد می گردد. یکی از پژوهندگان به نام «میّه»<sup>۲</sup> بر آن است که:

«منشاء وجودی مهر اوامر طبیعی نیست، بلکه از امور اجتماعی منبث است و مفهومی است که از عوامل اجتماعی بیرون آمده و جنبه الوهیت یافته است»<sup>۳</sup>

چنان که ورونا نیز به معنای قانون است و رتا به معنای نظم و سامان. مطلب بدین سادگی به نظر نمی رسد. چنان که گفتیم در دورانی قدیم تر از نگارش گات ها مهر را خدائی آسمانی می دانسته اند. بیش تر به نظر می رسد که نخستین مفهوم مهر همان خورشید است و مفاهیم تجریدی «پیوند» و «پیمان» از مفهوم مشخص خورشید نشأت کرده است.<sup>۴</sup> زرتشت که خودآورنده کیش اهوراست، نخواست مهر را در جایگاه کهنش قرار دهد ولی نفوذ مهر در مردم عادی چنان بود که زرتشت و یاد دیگر نگارندگان یشت های اوستا ناچار شدند باردیگر با این الهه پرصولت و نفوذ بیعت کنند (ما کمی دورتر درباره وصف مهر در یشت ها با تفصیل بیش تری سخن خواهیم گفت).

این معنی از آن جا نیز فهمیده می شود که از اواسط سلسله هخامنشی روش نسبت به مهر دگرگون می شود. در آثار و سنگ نبشته های اولیه هخامنشی (داریوش و خشایارشا) ذکر می از مهر نیست ولی در کتیبه های مربوط به قرن چهارم قبل از میلاد متعلق به اردشیر دوم (۳۵۹-۴۰۴ قبل از میلاد) و سوم (۳۳۸-۳۵۹ قبل از میلاد) هخامنشی در همدان و شوش و پرسپولیس پنج بار نام مهر آمده است و به طور کلی نام مهر و ناهید در این کتیبه ها از نام اهورمزدا بیش تر است. کریستنسن حدس می زند که به ابتکار اردشیر دوم هخامنشی تجریدی در دین انجام گرفته است.<sup>۵</sup> بهتر است گفته شود رجعتی به سنن گذشته شده است. در دوران

۲: محل کشور میتانی در شمال غربی بین النهرین در حوضه یکی از شعب فرات بوده است. از ۱۸ قرن تا ۱۳ قرن قبل از میلاد کار این ملك رونقی داشته است. ۱۶ قرن قبل از میلاد میتانی برآسور غلبه کرد و در نیمه اول قرن سیزدهم قبل از میلاد سلمنشر پادشاه آشور آن را به ایالتی از کشور خود تبدیل نمود. کشور میتانی در زبان آسوری خاتی گال بات نام داشته است.  
3: Meillet.

۴: به نقل «مزدایرستی در ایران قدیم» اثر ارتور کریستنسن. ترجمه دکتر صفا. صفحه ۳۶.  
۵: برخی از پژوهندگان برآنند که خداوند خورشید «هور» بوده است نه مهر و فقط بعدها مهر جانشین خداوند خورشید شده است. به همین جهت نگارنده مطلب را با احتمال ذکر کرده است.  
۶: کتاب «مزدایرستی در ایران قدیم» صفحه ۶۳.

اشکانی مهر و ناهید و بهرام (میترا، آناهیتا، ورتراغن) به گفته گیرشمن تثلیث عدّه ای را تشکیل می‌دهند که اهورمزدا را در سایه می‌گذارند. به ویژه مهر پرستی دامنه ای شگرف می‌یابد و نوعی مذهب رسمی می‌شود. با این حال در طاقیستان کرمانشاه حجاری جالبی است: در این حجاری مردی که چهره اش مانند خورشید تابناک است در دست چپ اردشیر دوم ساسانی است که برخی می‌پنداشته‌اند زرتشت است و پژوهندگان معتبری مانند «دیولافوا» و «زاره» آن را «مهر» می‌دانند<sup>۶</sup> این مایه شگفتی نیست. اگر هم زرتشت مهر را منکر بود، دین او به ویژه با آن شکل و تعبیری که در دوران ساسانی رواج داشت نه تنها مهر را منکر نبود، بلکه او را سخت عزیز می‌داشت. با آن که مهر در پانتئون زرتشتی از امشاسپندان نیست و تنها از ایزدان است که خدایان رده دوم در این پانتئون است، با این حال در روح ایرانی جانی والاداشت و مؤبدان زرتشتی ناگزیر از سازش با این الهه جاذب بودند.

این سیراجمالی نشان می‌دهد که از زمان‌های بسیار دور یعنی حداقل از ۲۵ الی ۴۰ قرن پیش مهر یا میترا (چنان که در پارسی باستان نامیده می‌شد) از مهم‌ترین موضوعات پرستش ایرانیان بوده است

## ۲. ریشه مهر و ستایش آن در اوستا

در اوستا «میترا» نام فرشته روشنایی، پاسبان راستی و پیمان است. کریستان بارتولمه در «فرهنگ پارسی باستانی» متذکر می‌گردد که در سانسکریت این نام به صورت «میترا» است یعنی پروردگار روشنایی و فروغ (ودا) و نیز به معنای «درستی» آمده است. شکل پهلوی آن به تصریح «نیبرگ» «میتر» و «میترا» است. این واژه از ریشه «میث» آمده است که در گات‌ها به معنای وظیفه و تکلیف دینی است و در وندیداد به معنای عهد و پیوند و واژه‌های میهن (منه تینا) و مهمان با این واژه هم‌ریشه‌اند. فردیناندو یوستی در «تاریخ ایران باستان» مهر را رابطه بین فروغ محدث و فروغ ازلی، واسطه بین آفریننده و آفریده می‌داند.<sup>۷</sup>

در اوستا از میترا به کرات سخن رفته است، منتها چنان که در سابق نیز متعرض شده ایم در بخش کهن اوستا (گات‌ها) میترا فقط به معنای پیمان و پیوند است و فقط در يك جا (یسنا ۵۴ بند ۵) به این واژه برمی‌خوریم، ولی در بقیه اوستا ذکر میترا به عنوان ایزدی از ایزدان اهورمزدا بارها آمده است. یشت دهم «مهر یشت» نام دارد. یکی از پژوهندگان به نام س. پ. تیله<sup>۸</sup> در اثر خود موسوم به «مذاهب اقوام ایرانی»<sup>۹</sup> تحلیل جامعی از این مهر یشت کرده و ثابت نموده است که مهر یشت از جهت تاریخی یکدست نیست. بخشی متعلق به زرتشت یا عهد زرتشتی است و بخش دیگر متعلق به دوران پیش از زرتشت و دوران آریائی است و مؤید این استنباط ماست که بعدها زرتشت یا روحانیون زرتشتی در اثر نفوذ مهر ناچار شده‌اند آن را در

۷: فرهنگ ایران باستان. پورداود. ۱۳۲۶. صفحات ۶۲-۶۵ و نیز «یشت‌ها» پورداود. جلد اول. صفحه ۳۹۴.

۸: رجوع کنید به: پورداود. ادبیات مزدیسنا. یشت‌ها. جلد اول صفحات ۳۹۲-۴۲۰. مقدمه مهر یشت.

9: Thiele.

۱۰: چاپ شهر Gotha آلمان. سال ۱۹۰۳. صفحه ۳۲. به نقل آقای پورداود.

کتاب مقدس نه به عنوان يك مفهوم معنوی، بلکه به عنوان يك الهه، يك ایزد وارد سازند. در کرده يك بند يك این یشت صریحاً گفته شده است که مهر از جهت شایان ستایش و نیایش بودن برابر با اورمزد است.

ما نیز به نوبه خود سودمند دانستیم، نه از جهت تاریخی، بلکه از جهت پژوهش محتوی فکر مهر یشت آن را بررسی کنیم<sup>۱۱</sup>.

در مهر یشت این ایزد به نام «دارنده دشت های فراخ» و «اسب های تیز رو» که از سخن راستین آگاه است و پهلوانی است خوش اندام و نبرد آزما، دارای هزار گوش و هزار چشم و هزار چستی و چالاکی یاد شده، کسی است که جنگ و پیروزی با اوست، هرگز نمی خسبد، هرگز فریب نمی خورد، اگر کسی با او پیمان شکنند خواه در خاور هندوستان باشد یا بردهنه شط ارنگ، از ناوک او گریز ندارد، پشتیبان مزدیسنان است و سپر سیمین بردست و زره زرین برتن دارد. خورشید، دارنده سمندهای تیزتگ از دور ستایش وی را مزده می دهد. گرزها و نیزه ها و فلاخن ها و تیرها هر قدر هم که خوب باشند در او کارگر نیستند. ولی گردونه او پر از سلاح معجزه آسای نبرد است که به سرعت قوه خیال بر سردشمن فرود می آید و او را هلاک می سازد. او نخستین ایزد معنوی است که پیش از طلوع خورشید فنا ناپذیر تیز اسب بر بالای کوه هرا برمی آید و از آن جایگاه بلند سراسر منزلگاه های آریائی را می نگرد. هشت تن از یاران او برفراز کوه ها و برج ها مانند دیده بانان نشسته اند و نگران پیمان شکنانند و اگر کسی به وی دروغ نگوید، مهر او را از نیاز و خطر خواهد رهاند.

در مهر یشت چنین می خوانیم:

«از تو است که خانه های سترگ از زنان برازنده برخوردار است، از گردونه های برازنده، از بالش های پهن و بسترهای گسترده بهره مند است» (کرده ۸ بند ۲۰).

«در میان چالاکان چالاک ترین، در میان وفاشناسان وفاشناس ترین، در میان دلیران دلیرترین، در میان زبان آوران زبان آورترین، در میان گشایش دهندگان گشایش دهنده ترین، کسی که گله و رمه بخشد، کسی که شهر یاری بخشد، کسی که زندگانی بخشد، کسی که سعادت بخشد، کسی که نعمت راستی بخشد<sup>۱۲</sup>» (کرده ۱۶ بند ۶۵).

«در جهان بشری نیست که بیش تر از عقل طبیعی بهره مند باشد، به آن اندازه که مهر مینوی از عقل طبیعی بهره مند است. در جهان بشری نیست که تا به آن اندازه گوش شنوا داشته باشد مثل مهر مینوی تیز گوش که با هزار مهارت آراسته است. هر که او را دروغ گوید، او می بیند، مهر توانا قدم به پیش گذارد. آن قادر مملکت روان گردد. از چشمان خویش نگاه زیبای دور بین براندازد» (کرده ۲۷ بند ۱۰۷).

۱۱: رجوع کنید به مهر یشت، از کتاب یشت های آقای پورداد.

۱۲: به شباهت سبک این بند با ادعیه مسلمانان توجه کنید. این نوع ستایش های خطاب به مهر نشانه نفوذ کیش او در میان مردم است و قدمت این کیش.

جالب است که «مهر» نوعی واحد و درجه میثاق و عهد دوستی و وفاداری است. مثلاً در کرده ۲۹ بند ۱۱۶ ذکر شده است که مهر میان دو همسر درجه مهر ۳۰ است، میان دو همکار ۳۰، میان دو خویشاوند ۴۰، میان دو همخانه ۵۰، میان دو پیشوا ۶۰، میان شاگرد و آموزگار ۷۰، میان داماد و پدر زن ۸۰، میان دو برادر ۹۰، میان پدر و مادر و پسر ۱۰۰، میان دو قوم ۱۰۰۰، میان پیروان یک دین ۱۰۰۰۰!

چیزی که نشان دهنده آن است که مفهوم «مهر» و «خورشید» در اوستا یکی نیست آن است که در اوستا خورشید یشت ویژه خود را دارد («خورشید یشت») و نیز در «خرده اوستا» نیایش ویژه ای برای خورشید است ولی با این حال چنان که خواهیم دید این دو مفهوم از دیر باز در آمیخته و پس از بسط مهرپرستی در باختر زمین، مهر را Sol invictus یا خورشید شکست ناپذیر نام نهادند و به علاوه در خود خورشید یشت (بند پنج) نیایش مهر و خورشید با هم آمده است که نمودار نزدیکی این مفاهیم است.<sup>۱۳</sup>

### ۳. گسترش و محتوی کیش مهر

پلوتارخ مورخ معروف نوشت که چند تن راهزن از اهالی سیلیسی در سال ۶۵ قبل از میلاد کیش مهر را در قلمرو روم پخش کردند. این سخن پلوتارخ افسانه ای بیش نیست. روشن است که در اثر جهان گشائی های اسکندر و سپس استقرار تمدن هلنیستی در دوران سلوکیدها و شاهان اشکانی و در نتیجه انواع جنگ ها و مراوده ها که بین ایرانیان و مردم آسیای صغیر و دیگر کشورهای امپراطوری روم در آن ازمنه روی داد، آئین ایرانی مهر به تدریج به کشورهای آسیائی و اروپائی سرایت کرد و گسترش شگرف یافت و از راه سوریه و بین النهرین و آسیای صغیر به روم رفت. در ۶۶ میلادی امپراطور روم نرون به وسیله تیرداد پادشاه ارمنستان به کیش مهر گرائید.<sup>۱۴</sup> امپراطور روم کمد در قربانی های مهر پرستان شرکت می جست. در زمان دیوکلیسین و گالریوس مهر خدای اول روم شد. کنستانتین معروف به کبیر قبل از قبول مسیحیت پیرو کیش مهر بود. امپراطوران روم در نقاط مختلف بارها معابدی به نام مهر ساختند یا معابد مهر را ترمیم نمودند. این معابد میترئوم<sup>۱۵</sup> نام داشت. کیش مهر شمال افریقا، شبه جزیره بالکان (گویا غیر از یونان)، سواحل دانوب، داسیا (مجارستان کنونی)، زمین های اطراف زن، سرزمین گل، شبه جزیره ایبری و ایتالیا را فرا گرفت و تا جزیره بریتانیا و «دیوار هادرین» در شمال انگلند پیش رفت.<sup>۱۶</sup> بردیوار هادرین نقش هائی از مهرپرستی است و در مرکز شهر لندن (سیتی) مجسمه ای از مهر کشف شد.<sup>۱۷</sup> جز مانیکری که در دوران ساسانی به نوبه خود توانست کیش جهانی شود، هیچ آئین دیگر ایرانی چنین گسترشی نیافت. تنها مسیحیت

۱۳: رجوع کنید به یشت ها صفحه ۳۱۲.

۱۴: «تمدن ایرانی»، ترجمه دکتر عیسی بهنام، نشریه «بنگاه نشریات»، صفحه ۱۴۸.

15: Mithreum.

۱۶: همان کتاب، صفحات ۱۴۹-۱۵۰.

۱۷: «نه گفتار در تاریخ ادیان»، علی اصغر حکمت، شهریور ۱۳۴۰، جلد دوم، صفحه ۲۹۳.

توانست در قبال این پویه ظفرمند خدای مهر سدّی بکشد و مسیحیت از عهده این کار برای آن برآمد که بسیاری از عناصر مهرپرستی را جذب کرد و در کالبد يك کیش مانوس در دل های گروندگان جای یافت. پرفسور ه. ج. ایلینف مدیر موزه شهر لیورپول در فصل «ایران و دنیای قدیم» (کتاب «میراث ایران») در باره توسعه مهرپرستی در باختر چنین می نویسد:

«توسعه و پیش رفت سریع مهرپرستی از زمان امپراطور فلاویوس در سراسر امپراطوری روم آغاز شد و در قرن سوم و چهارم میلادی در زمان گالریوس و دیوکلسین چیزی نمانده بود بر مسیحیت پیروز گردد... این کیش عجیب در همه جا چون آتش در جنگل خشک زبانه زد، پیروزی آن هنگامی به نظر می رسد که دیوکلسین (۲۸۴-۳۰۵ میلادی) و گالریوس (۳۱۱-۳۰۶ میلادی) ولی سیلیوس در سال ۳۰۷ معبدی در کنار دانوب به افتخار میترا به عنوان نگاهدارنده و محافظ امپراطوری تخصیص دادند. علت عمده جاذبه ای که در مذهب میترا وجود داشت علو معنوی آن و مبارزه دو گانه دائمی بین خیر و شر است که به موجب آن هر روح پاك و بی آلاشی دائم می کوشد به نیکی کمک کند تا بر بدی چیره شود»<sup>۱۸</sup>.

در سال ۳۲۴ میلادی قیصر لیسلیوس از امپراطوری کنستانتین شکست یافت و دوران رونق مهرپرستی رو به فرجام نهاد. پس از مرگ کنستانتین در دوران امپراطور ژولین مهرپرستی باز رونقی یافت ولی این دولت مستعجلی بود و مهرپرستان بازوال دولت این قیصر دچار ادبار شدند. آخرین درخش فراز و مجدد مهرپرستی در دوران قیصر اژنیوس در سال ۳۹۲ میلادی بود و پس از آن خورشید مهرپرستی سراپا به محاق رفت.

پیداست که کیشی چنین کهن مانند مهرپرستی که تاریخ آن هزاره ها را در برمی گیرد نمی توانست در این پهنه فراخ زمانی بلا تغییر بماند و ما اگر در باره محتوی این کیش چیزی می دانیم به ویژه مربوط به دورانی است که این کیش در ایران و قلمرو امپراطوری روم اشاعه داشت.

موافق اساطیر میترائیستی به نقل از پژوهنده بلژیکی کومن<sup>۱۹</sup> مهر نخست از صخره ای در غاری با چهره فروزنده برجمنی شبانان ظاهر شد و شبانان از طلعت فریبای آن فرشته او را شناختند و نیایش کردند. افسانه ظهور مهر در غار موجب آن شد که مهرپرستان معابد یا میترونوم های خود را در غارها و یا در زیر زمین ها می ساختند. مهر چون به صورت انسانی تجسم یافت گاوی را ذبح کرد و از خون او زمین را آبیاری نمود و حاصل بخش ساخت و پس از آن که به پرستندگان خویش از خون و گوشت ذبیحه خود نان و شراب مقدس خوراند به آسمان عروج کرد و بار دیگر در زمره جاویدانان آسمانی در آمد. اشعه ای که گرد سر مهر است از آن است که وی با خورشید جنگید و چون خورشید نیرویش را دید پرتو خود را برگرد سیش نهاد. مهر داور روز جزاست و در آن جهان شفیع آدمیان است. مهر خدای شفیع، خداوند منتقم است و مسیح و مهدی موعودیست که بار دیگر ظهور می کند و جهان را از عدل پُر می سازد و از ستمگران انتقام می کشد. مهرپرستان در جریان عبادت مهر و قربانی به نام او

۱۸: «میراث ایران». زیر نظر پرفسور آربری. ترجمه فارسی از «بنگاه ترجمه و نشر کتاب». سال ۱۳۳۶. صفحه ۷۴.  
19: Cumont.

و اجراء مراسم مذهبی نوعی مساوات را بین خود مراعات می کردند و یکدیگر را «برادر» می خواندند. گرونده می بایست از مراحل هفتگانه سلوک بگذرد: اسامی این هفت مرحله عبارت است از کلاغ، پارسا، سرباز، شیر، ایرانی، پیک، خورشید، پدر (یا پیر)<sup>۲۰</sup>. در مهرپرستی مراسم تعمید اجراء می شد بدین ترتیب که قربانی را در کنار ظرفی مشبک ذبح می کردند که در زیر آن کسی که می بایست تعمید یابد می ایستاد و از خون ذبیحه تعمید می پذیرفت. و نیز مراسم «عشاء ربّانی»<sup>۲۱</sup> یعنی در آمیختن با جسم خداوند<sup>۲۲</sup> از طریق خوردن نان و شراب (به مثابه گوشت و خون خداوند مهر) اجراء می گردید<sup>۲۳</sup>. شباهت فراوان مراسم عشاء ربّانی و تعمید مهرپرستی با نظایر این آداب در مسیحیت به خوبی نشان می دهد که تا چه اندازه ای کیش مسیح از مهرپرستی اقتباس کرده است. باید افزود که تعطیل روز یکشنبه که هنوز در زبان انگلیسی روز خورشید<sup>۲۴</sup> نام دارد و جشن گرفتن روز تولد مهر (روز ۲۵ سامبر) و پیروی از صلیب و نواختن ناقوس و نوازندگی به هنگام دعا خوانی نیز از مهرپرستی به کیش مسیح منتقل شده است. برخی معتقدند که نمی توان مدعی شد که این مراسم را مهرپرستان از ترسایان گرفته اند یا برعکس<sup>۲۵</sup>، ولی این نظر درست نیست زیرا حتی خود آباء کلیسای مسیح چنین ادعائی نداشتند. آن ها مانند قدیس ژوستن شهید در کتاب «مدیحه»<sup>۲۶</sup> و ترتولین الهی معروف مسیحی در کتاب اقوال ملحدان<sup>۲۷</sup> برآنند که این شعبده شیطان است که مسیحیت را چنین به مهرپرستی شبیه ساخته است!<sup>۲۸</sup>

اسطوره شناسان و پژوهندگان میتولوژی، افسانه مهر را که از آسمان به زمین می آید و به مثابه انسانی در میان انسان ها می زید و سپس بار دیگر به آسمان ها عروج می کند و در زمره جاویدانان لاهوت وارد می گردد از خانواده افسانه های مربوط به «خدایان میرنده و رستاخیزنده» می شمارند که در نزد بسیاری از اقوام و خلقت ها وجود دارد. افسانه فنیقی و یونانی آدنیس، افسانه مصری اسیریس، افسانه یونانی دیونیس، افسانه آتیس متعلق به خلق های آسیای صغیر، و یک سلسله افسانه های دیگر، همه حاکی از آمدن خدایان به میان مردمان، مرگ آن ها و رستاخیز آن هاست.<sup>۲۹</sup>

اسطوره مسیح نیز برپایه همین افسانه ها پدید شده است. چنان که بعداً خواهیم دید اسطوره مهر در داستان شفاعت و مهدویت شیعیان نیز اثرات خود را باقی گذاشته زیرا یکی از

۲۰: شارل آشلن. «منشاء مذهب». مبحث «میترائیسم و مسیحیت» صفحات ۱۹۸-۱۹۵. چاپ تصحیح شده ادیسیون سوسیال ۱۹۵۰.

21: Eucharistie.

22: Communion.

۲۳: خوردن آب «زور» و نان «درون» در نزد زرتشتیان از بقایای مهرپرستی است و به مراسم عشاء ربّانی شباهت دارد.

24: Sunday.

۲۵: تاریخ تمدن. ویل دورانت. کتاب سوم. جلد سوم. صفحه ۱۳۱.

26: Apologie.

27: Depräscriptione heräticorum.

۲۸: شارل آشلن. «منشاء مذهب». همان جا.

۲۹: یو. پ. فرانسیس. «در مصبّ دین و آزاد اندیشی». آکادمی علوم شوروی. صفحه ۲۶۲.

مختصات «مهر» همین شفاعت و وساطت است. پلوتارخ به درستی یاد آور می شود که در دین زرتشت دو مقوله هرمزس (آهورمزدا) و آرمینوس (اهریمن) نمودار دو عالم نور و ظلمتند و میترس (مهر) واسطه این دو است. یعنی به عبارت دیگر اگر آهورمزدا را نماینده آسمان روشن روز بدانیم و اهریمن را مظهر شب تاریک، در آن صورت خورشید حد پیوند مابین این دو به اصطلاح «فروغ محدثی» است که از «فروغ ازلی» اورمزدی ناشی شده است.

#### ۴. مهر و خورشید

بررسی دقیق اوستا نشان می دهد که در این کتاب «مهر» و «خورشید»، با آن که غالباً همراهند، ولی دقیقاً یکی نیستند. ولی از دیر باز این دو مفهوم با هم در آمیخته است. مثلاً استرابن يك قرن قبل از میلاد مسیح نوشته است که ایرانیان خورشید را به نام «میترس» می شناسند و در واقع با هلیوس یونانی و آپولن رومی یکیست و همچنین آقای پورداد در بررسی بسیار جالب و جامع خود در پشت ها متذکر می گردد:

«پنج قرن بعد از آن هم «الیشه» مورخ ارمنی قرن پنجم میلادی نقل از وعاظ زرتشتی کرده می گوید: «خورشیدی که به واسطه اشعه خود جهان را روشن کند و به واسطه حرارت خود غذای انسان و جانوران را نضج دهد، کسی که از سخاوت یکسان و داد و دهش مساوی خویش مهر نامیده شده است...»

برای انسان های سپیده دم تاریخ، خورشید پیوسته پدیده ای سخت جاذب، فریبا، خیال انگیز و شگفت آور بود. در برابر دیده گان راز جوی نیاکان ما هر بامداد از چاک خونین فلق روی تابنده مهر ظاهر می شد و پویه روزانه خود را در زیر گنبد بلورین آسمان آغاز می کرد تا زمانی که در ارغوان دود آلود شفق فرو می نشست. گوئی خداوندی پرتوان سوار برگردونه ای از نور بود که آزاد و سبک سار مزرع سبز فلک را می پیمود.

چیزی از نیایش خورشید برای انسان های سرآغاز تاریخ عادی تر نیست. خورشید برای انسان منشاء دو خیر و دو نعمت عظیم گرما و روشنی است و گرما و روشنی منشاء زندگی. دانش امروز توضیح می دهد که خورشید گوی ماوراء عظیمی است از بخار تفته هیدروژن و هلیوم با حرارت متوسط شش هزار درجه که به گرد محور خود جنبشی گردبادی دارد و در ۱۵۰ بلیون کیلومتر آن سوی ما سیلابی از پرتو گرما و امواج مغناطیسی را در اکناف منظومه می پراکند. اگر دیوار یخینی به قطر سه کیلومتر از زمین تا خورشید برافرازیم آن گاه تمامی گرمای متشعشع از خورشید را بروی این دیوار متمرکز سازیم آن دیوار در عرض يك ثانیه خواهد گداخت. سطح خورشید ده هزار بار از پلاتین مذاب رخشان تر است و از هر متر مربع آن ۸۴ هزار قوه اسب انرژی می تراود که تنها يك دویست و بیست میلیونیم آن بهره زمین ما می شود. نور خورشید در زمین ما ۴۶۵ هزار برابر نور بدر کامل است.<sup>۳۱</sup> خورشید در تعیین

۳۰: ادبیات مزده یسنا. جلد اول. صفحه ۴۰۶

۳۱: ورنسلف بلگیامینف، «تبعاتی در باره کیهان»، مسکو. نشریات دولتی. ۱۹۵۲. مبحث خورشید صفحات



شرایط اقلیمی زمین ما، جنبش بادها و ابرها و اقیانوس‌ها، رشد زندگی نباتی و حیوانی کره ماتأثیر عظیم و قاطع دارد. کافیسیت به پدیده موسوم به «فتوسنتز» توجه کنیم. در پروسه‌ای که فتوسنتز نام دارد نباتات زمینی و آبی به کمک سبزینه (خضرة الورق یا کلروفیل) میزان عظیمی انرژی خورشید را می‌بلعند. انرژی مجنوب به جریان تغذیه کربنی نبات کمک می‌کند. در زمین ما هر ساله از طریق فتوسنتز ۱۷۵ میلیارد تن کربن جذب می‌شود و در ترکیب اشیاء آلی (ارگانیک) وارد می‌گردد و از این راه قریب ۴۵۰ میلیارد تن اشیاء آلی ساخته می‌شود. در اثر فتوسنتز در جوف زمین، در پوسته‌های فوقانی کره، در ژرفای آبدان‌ها ذخائر هنگفتی از ذغال، نفت، گاز، توربو و غیره فراهم می‌گردد. اگر بشر می‌تواند آتشی بیافروزد و چراغی روشن کند به برکت خورشید است.

شکی نیست که انسان‌های سرآغاز تاریخ از این حقایق اطلاع علمی نداشتند ولی آن‌ها چنان که گفته مورخ ارمنی الیسه از قول اندرزبدان زرتشتی با وضوح ثابت می‌کند با تجربه روزانه خویش کرامات متعدّد خورشید را می‌دیدند و در اندیشه پندار باف آن‌ها این گوی پرفروغ به صورت الهه‌ای زیبا در می‌آمد که صاحب معجزاتی شگرف است: نورافشانی، حیات بخشی، داد و دهش.

هنگامی که تفکر انسان به مراحل بفرنج‌تر وارد گردید پرتوفشانی و تجلی خورشید و پیوندی که این نور جهان‌تاب بین پدیده‌ها و اشیاء می‌آفرید در ذهن انسان اندیشه‌های دیگری برانگیخت. خورشید مظهر آفرینشی شد که از راه نور افشانی دائمی و فیضان حاصل می‌گردد. خورشید مظهر محبت و پیوند و عشق شد. طلوع و غروب آن مظهر مرگ و رستاخیز پس از مرگ شد. به علاوه در پرتوی گرمای مهربان او بود که سراسر طبیعت پس از خواب زمستانی رستاخیز می‌کرد. همه این‌ها در دماغ اسطوره ساز بدوی می‌توانست داستان‌های بسیاری برانگیزد: اگر درست است که خورشید در زیر طاق مقرنس آسمان پدید می‌شود، پس ظهور مهر فریبا در زیر طاق غار نیز درست است. و اگر درست است که پرتو خورشید بر زمین می‌نشیند و خود در ملکوت نیل‌رنگ می‌تازد، پس درست است که خداوند به زمین آمده بار دیگر به جایگاه مینوی خود عروج کرده است و غیره و غیره.

عشق به این اسطوره کهن چنان در دل مردم جای گرفت که علی‌رغم طغیان زرتشت علیه مهر، اجاق این ایزد خاموش نشد و چنان که خواهیم دید رخنه این آئین در تمدن جهان از آن هم به مراتب وسیع‌تر به نظر می‌رسد.

## ۵. رده پای مهر در تاریخ ایران

از دیر باز ترکیبات و اسامی زیادی در السنه اوستائی، پارسی باستانی، پهلوی و دری از ریشه مهر وجود داشته است مانند مهر دروغ، مهر زیان، مهر جنگ، مهربان، مهرگسار، مهرگان، مهرک، مهرین، مهرنوش، در مهر (پرستشگاه زرتشتی)، مهر بندگشا<sup>۳۲</sup>، مهرداد، مهران،

۳۲: خزینه دار داریوش به گفته تورات. کتاب عزرا. باب اول. بند۸.

مهراب، مهرگشنسب، مهربد، مهر براز، مهر بوزید، بزرگمهر، مهرگیاه، مهر ترسه و غیره. روز تولد مهر که روز تعادل خرفی است و در تقویم کهن آغاز فصل سرما بود، روز جشن مهرگان است. آیا اندیشه مهرپرستی پس از تسلط اسلام در ایران فرو مرد؟ سخت بعید به نظر می‌رسد. احتمال زیاد می‌رود که آئین مهر در تکامل طولانی خود به جهان بینی گسترده‌ای همانند جهان بینی عرفانی بدل شده بود. تأثیر آئین مهر در گنوستیسیسم و تأثیر متقابل آن در مهرپرستی و رابطه مهرپرستی با مکتب نو افلاطونی که هر دو از جریانات مهم دوران هلنیسم است امریست در خور مطالعه آیا آنچه که حکماء ما از قبیل ابن سینا و سهروردی «حکمت المشرقیه» نامیده‌اند و آیا اصطلاحاتی از قبیل «شید» و «شیدان شید» که سهروردی به کار می‌برد از منشأ آئین مهر نیست؟ می‌گویند لفظ «محراب» از «مهرابه» آمده است که ترکیبی است از «مهر» و «آبه» در باره برخی از این مطالب در بررسی‌های دیگر سخن خواهیم گفت.

می‌گویند «خرابات» معربی است از «خور آباد». آیا کیش شراب که در نزد خراباتیان معمول بود و الفاظ مغ و مغ‌بچه و جام می‌مغانه که در آثار ادبی فارسی فراوان آمده است حکایتی از قدس باده در کیش مهرپرستی و بقایائی از آداب مهرپرستی نیست<sup>۳۲</sup>. آیا اندیشه مهدی موعود و شفاعتگری ائمه در روز محشر در دین شیعه، ریشه‌ای در مهرپرستی ندارد و آیا در چهره علی و حسین بازتابی از چهره مقدس مهر نباید دید؟ ناتان مندرپلم در اثر خود<sup>۳۵</sup> می‌گوید که روز قیامت مهر همزاه سروش و رشن روان راست گویان را سرپل صراط از دست دیوهای دوزخ نجات می‌دهد و این خود با شفاعتگری پیمبر و ائمه در صحرای محشر شباهت تام دارد. آیا درویشی و رندی (که خود این دو اصطلاح از قدمت بسیار این مفاهیم خبر می‌دهد) در کشور ما تنها پس از اسلام پدید شد و آیا عرفان در تاریخ ما در کالبد مهرپرستی سابقه‌ای دیرین نداشت؟ آیا مفاهیم عشق، فیضان، و تجلی، پیوند عمومی سراسر جهان در وراء «کبریا» و «نیاز» (بنا به اصطلاح دل‌انگیز شمس تبریزی) همه و همه دارای ریشه‌های مهرپرستی نیست؟ آیا تصادفی است که در غزلیات عرفانی مولوی و حافظ این همه از نور و پرتو و تجلی و ذره و خورشید به مثابه کنایه‌ها و رموزی حاکی از وحدت وجود سخن به میان است؟ آیا مراحل سلوك صوفیان و واژه «پیر» که از مقامات هفتگانه مهرپرستی بود، تطوری از معتقدات مهرپرستان نیست؟ به نظر نگارنده همه این سئوال‌ها در خورد تعمق و سزاوار پژوهش است و اگر پاسخ آن‌ها مثبت باشد در آن صورت يك نتیجه حیرت‌انگیز به دست می‌آید و آن عبارت است از جان سختی کیشی طی هزاران سال و پیوند شگرف معنوی نسل‌های فراوانی که در فلات ایران زیسته‌اند. طبیعی است که این کیش، چنان که بارها تأکید کردیم، تحولی

۳۲: «آبه» به معنای جایگاه. دو زبان فرانسه Abbat و در زبان انگلیسی Abode و در فارسی ابده از همان ریشه است.

۳۴: هرتسفلد بر آن است که در کیش زرتشتی به جای نوشیدن عصاره سکرآور گیاه هوم، در دوران ساسانی شراب به کار می‌رفته است. می‌توان این امر را نتیجه تأثیر مهرپرستی دانست. به هر صورت کیش شراب و دیگر نوشابه‌های سکرآور در ایران دارای سابقه دیرینه است و به همین جهت منع اسلامی نتوانست از عهده آن برآید.

۳۵: «زندگی پس از مرگ طبق مزده یسنا». پاریس ۱۹۰۱. صفحات ۹۵-۹۶ به نقل آقای پورداد درشت‌ها.

ژرف را گذرانیده و از يك مذهب ناتورالیستی شاید به يك جهان بینی عرفانی بدل شده و گاه  
احیاناً صورت الحاد پرسوز و گداز شیعی را به خود گرفته، ولی به هر صورت رشته حیاتش  
نگسسته است.

هر اندازه این سئوالات برای اجراء يك بررسی عمیق تر ضروریست به نظر ما تفسیر  
دیگری که از مهرپرستی اخیراً در ایران داده شده است مقنع به نظر نمی رسد و آن تفسیرست  
که در کتاب «قصه سکندر و دارا» آمده است.

کمی توضیح بدهیم:

در سال ۱۳۴۳ آقای اصلان غفاری کتابی تحت عنوان «قصه سکندر و دارا» نشر داد که  
بر آن دانشمند محترم آقای ذبیح بهروز مقدمه ای مشیعی نگاشته است. اصل مطلب در مقدمه و  
ذی المقدمه، تردید در صحت داستان جهان گشائی های اسکندر مقدونی و به ویژه آمدن او  
به ایران و هند است. آقایان بهروز و غفاری در این باره دلایلی دارند که به هر صورت در خورد  
توجه است ولی در کنار این مطلب اصلی در بسیاری مطالب دیگر و از آن جمله درباره  
مهرپرستی اظهار نظرهای بدیعی شده است. آقای بهروز طبق محاسبات کرونولوژیک خاصی  
که در کتاب ویژه ایشان (تقویم و تاریخ) منعکس است به این نتیجه رسیدند که مهر، انسانی  
بوده است که زمانی می زیسته و الفاظ مهر و میترا و میشا اسامی عیسای غیر مصلوبی است  
که:

«در سال ۱۴۵۴ رصد زرتشت، در روز ۲۵ دسامبر (دی ماه فارسی) و  
کریشت ماه سیستانی متولد شد و در ۲۵ سالگ مبعوث شد و در ۴  
شهریورماه روز عید شهریورگان سال ۱۵۱۸ مار، رصد زرتشت، نزدیک نیمه  
شب، پس از چهل سال تبلیغ در میان مردم، در سن ۶۵ سالگی در  
گذشت»<sup>۲۲</sup>(۱)

آقای بهروز و به پیروی ایشان آقای غفاری برآنند که دین مهر، دینی بوددموکراتیک قائل  
به انتخابات و فدرالیسم، زیرا دولت اشکانی که در سایه دین مهر اداره می شد هم مهستان  
(مجلس اعیان) داشت که شاهنشاه را در آن برمی گزیدند و هم غیر متمرکز بود و برپایه  
ملوک الطوائفی و به شیوه فدرال اداره می شد. به نظر این پژوهندگان برعکس، دین مسیحی یا  
زرتشتی ادیان استبدادی است، زیرا وراثت را به جای انتخاب و تمرکز مطلق را به جای  
فدرالیسم می پذیرد. اردشیر بابکان و کنستانتین که یکی در ایران و دیگری در روم مهرپرستی  
را ریشه کن می کنند و دین های استبدادی خود را بر تخت می نشاندند زبانی عظیم به تاریخ  
زده اند.

به نظر آقای بهروز و به پیروی از ایشان آقای غفاری نقطه مقابل دین مهر که از روح پاک  
مردم ایران برخاسته کیش مرموز و خدعه آمیز و دغل مانیگری است که تا همین اواخر در  
تاریخ لانه داشت و منشأ همه بدبختی هائی است که به سر ایرانیان آمده است!  
این بحث ها را آقای دکتر اکبر آزاد یکی از پیروان آقای بهروز به جراید ایران کشانده  
است. با همه احترامی که به شخص آقای بهروز به مثابه نویسنده و محقق داریم و با همه حسن

نیستی که در تنای دموکراسی و انتخابات و تقبیح استبداد و وراثت از خلال نظریه‌های بهروز رخ می‌کند، تفسیر ایشان از مهرپرستی موافق واقع به نظر نمی‌رسد. گویا احساس میهن پرستی افراطی همراه با تخیل دور پرواز علمی منشأ بروز این تفسیرات است. به هر صورت قضاوت نهائی در باره این اندیشه‌ها با محققان است، زیرا اظهار عقیده نگارنده مبتنی است بر استنباط و لازمه ردّ بر نظریه‌ای که به اتکاء برخی واقعیات به میان کشیده می‌شود، اجراء تحقیق انتقادیست.

پیش از پایان سخن ذکر نکته دیگری بی‌فایده نیست.

یکی از یادگارهای مهرپرستی جشن مهرگان است که در روز مهر (۱۶ هر ماه) از ماه مهر برپا می‌شد و جشن آغاز شش‌ماهه زمستان (زیه‌نه) است چنان‌که نوروز جشن آغاز شش‌ماهه تابستان (هه‌مه) است. نیروهای ملی دمکراتیک و انقلابی عصر ما به حق سنت جشن مهرگان را احیاء کرده‌اند.

در سر لوحه این گفتار بیت دلکشی از حافظ آوردیم که در آن «مهر» به معنای خورشید است و اینک بیت دیگری که در آن مهر به معنای عشق آمده است و می‌تواند حسن ختام این مقال باشد:

کم‌تر از ذره تنی، پست مشو، مهربورز  
تا به خلوتگه خورشید رسی رقص کنان